

خوارج در سیستان

دکتر حسین مفتخری

استادیار تاریخ دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

تحركات خوارج در سیستان و نواحی جنوب شرقی ایران که از دوره بنی امیه آغاز گشته بود در اوایل عصر عباسیان نیز با شدت بیشتری تداوم یافت. در دوره جدید هواداران بومی خوارج بیشتر روستاییان و طبقات غیر شهری بودند که طی قیامهای متعدد اعتراضات خود را نسبت به اجحاف و زیاده ستانی عمال عباسی منعکس می کردند. در مقاله حاضر ضمن بیان علل بقاء خوارج در این منطقه به شرح و توضیح قیامهای خارجی در نواحی روستایی سیستان در ۵۰ سال اول عهد عباسی (نا ظهور حمزه آذرک) پرداخته شده است.

مقدمه

برخورد قهرآمیز و آشتی ناپذیر خوارج با خلفای وقت که نتیجه طبیعی آن فشار و سختگیری بر ایشان بود و نیز اعتقاد خاص خوارج به امر به معروف و نهی از منکر و نفی تقیه و گریز از دار کفر و استقرار در دار هجرت، بعلاوه انشعابات مکرر ایشان در دوره پس از مرگ یزید، موجب شد که شاخه های مختلف خوارج هر کدام در منطقه ای به فعالیت پردازند و کانونهای خود را به نقاطی دورتر از مراکز سیاسی منتقل نمایند. شمال آفریقا، یمن و عمان و سیستان از مهمترین جایگاههای خوارج در طول سه قرن فعالیت سیاسی و نظامی آنها بود. مداین میان سیستان، علاوه بر دور بودن از مرکز

حکومت، به لحاظ اوضاع خاص جغرافیایی، فقدان امنیت^(۱) به واسطه نفوذ خاندانهای محلی، سلطه کم رنگ خلافت، نزدیک بودن به عمان^(۲) که از کانونهای دائمی خوارج بود، و نیز پراکندگی قدرت و بافت غیر شهری... از زمینه‌های مساعدی برای استفاده خوارج برخوردار بود.

در یک تقسیم بندی کلی تاریخ حضور خوارج در سیستان به چهار دوره قابل تفکیک است:

۱- اولین تکاپوهای خوارج در سیستان که نفوذ و رسوخ ایشان در این منطقه را در بر می‌گیرد و از نظر زمانی تا پایان عهد اموی را شامل می‌گردد.

۲- دوره تثبیت، که به تشدید تحركات خوارج در مناطق غیر شهری سیستان در پنجاه سال اول عهد عباسی اختصاص دارد.

۳- دوره اوج تحركات خوارج در سیستان که با قیام گسترده حمزه آذرک (۲۱۳-۱۷۹هـ) قابل تشخیص است.

۴- و بالاخره دوره رکود، که با ظهور یعقوب لیث در نیمه قرن سوم هجری به خاموشی تحركات نظامی و سیاسی خوارج در این منطقه انجامید، هر چند تا قرون بعد نیز به عنوان یک جریان صرفاً مذهبی حضورشان در سیستان نیرومند باقی ماند.

مقاله حاضر به بررسی دومین دوره فعالیت خوارج در سیستان اختصاص دارد. با استقرار و تثبیت خلافت عباسیان، تغییر چندانی در نوع و شیوه برخورد خوارج نسبت به حاکمیت جدید ظاهر نشد و مبارزات این جریان مذهبی، سیاسی با شدت و حدت قبلی ادامه یافت، اما نسبت به دوره بنی امیه از وسعت و گستره فعالیت‌های خارجی تا حدودی کاسته شد، که یکی از دلایل آن کم‌رنگ شدن مسأله موالی بود زیرا در تغییرات جدید به بخشی از خواسته‌های خود رسیده بودند و زمینه برای حضور آنها در صفوف خوارج کاهش یافته بود. همچنین عامل دیگر می‌تواند اوجگیری قیامهای علویان در عصر عباسی باشد که تا حدودی قیامهای خارجی را تحت الشعاع خود قرار می‌داد، علی‌رغم این با استقرار نظام جدید جنبشهای خارجی ادامه یافت و کانونهای عمده فعالیت آنان در میان بربرها در شمال آفریقا و جزیره، نواحی شمال عراق کنونی و نیز نواحی شرقی ایران خصوصاً سیستان متمرکز شد.

پس از آنکه خوارج در نقاط دیگر ایران تضعیف شده، به تدریج از صحنه

رقابتهای نظامی، سیاسی خارج شدند، مدت مدیدی توانستند در نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران (از کرمان تا هرات) تشکیلات و سازمان خود را مستحکم نگاه دارند و از نیروهای محلی هواداران فراوانی گرد آورند. در طی این دوره فقط از یک قیام خارجی در فارس به رهبری "مهلهل خارجی" در زمان منصور مطلع هستیم، که توسط نیروهای حکومتی در هم کوبیده شد، رهبرشان کشته و چهارصد نفر از یارانش اسیر شدند. (۳)

انگیزه‌ها و عوامل عمده بقای خوارج در نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران چه بود؟ نیز چه شرایطی بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سیستان و جنوب خراسان حکمفرما بود که بر خلاف سایر مناطق ایران موجب ادامه فعالیت خوارج در آنجا می‌شد؟ علاوه بر نکات مطروحه در مقدمه باید توجه داشت که در این زمان نیز علی‌رغم تغییرات ناشی از انتقال قدرت به عباسیان مسائل و مشکلات سیستان همچنان پابرجا و دست نخورده باقی مانده بود. پیام نهضت^(۴) عباسی به نواحی سیستان که از چند سوبه و سیله صحاری خشک محاصره شده بود، نرسید و یا به کندی رسید. اهل سیستان نه تنها در نهضت عباسی شرکت نجسته بودند بلکه از پذیرش نماینده ابو مسلم نیز سرباز زده و در شورش‌هایی که هدایت کننده آن قبایل بنی تمیم بودند و احتمالاً از طرف خوارج حمایت می‌شد، نماینده ابو مسلم را به قتل رساندند و تا سال ۱۳۸ هـ عامل خلیفه عباسی نتوانست به آنجا راه یابد و قدرت در دست فردی از اهالی به نام "بوعاصم" قرار داشت. از هویت این شخص که آیا از اعراب یا بومیان آنجا بود و نیز چه اندیشه‌ای را تبلیغ می‌کرد اطلاعی در دست نیست، فقط می‌دانیم که وی اهل "بست" بود و قدرت او در سیستان افزایش یافت، وی قصد تصرف خراسان را داشت که توسط عامل عباسی خراسان سرکوب شد و به قتل رسید. (۵)

اختلاف قبایل عرب مقیم سیستان چون بنی تمیم و بکربن وائل که در اواخر عهد اموی شدت یافته بود، نیز همچنان تداوم داشت و موجب می‌شد تا حاکمیت امرای سیستان که از سوی دستگاه خلافت منصوب می‌گشتند، هر چه بیشتر تضعیف و ناپایدار گردد، همچنان که تعویض مکرر آنها زمینه را برای رشد هر چه بیشتر نیروهای مخالف از جمله خوارج فراهم می‌ساخت.

حکام محلی زابلستان (خاندان رتبیل) از مدت‌ها قبل از سقوط امویان سر از

طاعت برداشته، به آشوبهای منطقه دامن می‌زدند. از سوی دیگر به سبب شورشهای خوارج، خلافت اموی و بعد از آن عباسیان نیز، توانایی مقابله با رتبیلان را از دست داده بودند. در یک قرن اول حکومت عباسی خاندان رتبیل هنوز یک مشکل و مانع جدی برای بست قدرت خلافت در شرق ایران محسوب می‌شد. عدم توانایی (معن بن زائده) والی منصور در سیستان در سرکوبی رتبیل^(۶) و مماشات عمال مهدی و هارون باوی^(۷) و بالاخره قدرتمندی خانواده رتبیل تا ظهور یعقوب لیث^(۸)، نشان می‌دهد که در این دوره خاندان رتبیل یک عامل اصلی تأثیرگذار در منطقه سیستان و نواحی شرقی سرحدات اسلامی بوده‌اند.

عامل دیگر که بر دامنه تشنج در سیستان می‌افزود گروه‌های شبه نظامی بودند که ظاهراً برای بسط اسلام در سرزمینهای مشرکین از جمله نواحی غور، مرکز افغانستان کنونی، زابلستان و سند و نیز برای مقابله با خوارج، بطور داوطلبانه و از روی علاقه و ایمان لباس رزم پوشیده، حتی بدون دستور مستقیم از مرکز خلافت به جهاد می‌پرداختند.^(۹) این گروه‌های شبه نظامی که به نامهای مختلف از جمله "مطوعه" و "غازی" خوانده شده‌اند، گاه خود موجب ناامنی و هرج و مرج می‌گشتند و به تدریج قدرتی مستقل به موازات حاکمیت‌های موجود در سیستان ایجاد نمودند و برغم اینکه حامی و مؤید نظام رسمی عباسیان بودند،^(۱۰) بعضی اوقات موجبات نگرانی حکام و دولت را فراهم می‌آوردند.^(۱۱)

بطور کلی می‌توان حاکمیت‌های گوناگون در نواحی سیستان و مناطق همجوار آن را در اوایل دوره عباسی به گونه زیر ترسیم کرد:

- ۱- حاکمیت حکام محلی از جمله رتبیل بر زابلستان و کابلشاهان بر کابل، که سدی در مقابل نفوذ و گسترش فتوحات مسلمین بودند.
- ۲- حاکمیت دیگر در این منطقه از آن والیان اعزامی از بغداد یا خراسان بود که قدرت آنها فقط تا حدود شهرهای بزرگ و راههای بازرگانی اعمال می‌شد و فرامین دستورات آنها به دلیل حضور خوارج به ندرت در خارج از شهرها اجرا می‌گشت.
- ۳- به موازات قدرت والیان و قبایل عرب، مطوعه و غازیان نیز در شهرهای نظامی و سرحدی^(۱۲) از جمله بست دارای قدرت زیادی بودند.
- ۴- از دیگر حاکمیت‌های مهم و مؤثر در سرنوشت سیستان خوارج بودند که

شناخت آنها موضوع بحث حاضر است.

خوارج خصوصاً در نواحی روستایی و مراکز غیر شهری از قدرت شایان توجهی برخوردار بودند "تاریخ سیستان" در چندین موضع به صراحت تأکید می‌کند که خوارج در روستاها و سواد سیستان غلبه داشتند و به همین دلیل درآمد و عایدات خلافت از خراج مالیات روستاها دچار نقصان می‌گردید؛ «اندر روزگار اسلام تا بدان وقت که خوارج بیرون آمدند و دخل خراسان و سیستان از بغداد بریده گشت و آخر صلح افتاد بر خطبه‌ای که اندر شهرها همی کردند به قصبه که به سواد خوارج بودند...»^(۱۳) زیاده ستانی محصلان مالیاتی و تنفر مردم بومی از حکام اعزامی خلیفه که این منسب را بیشتر به عنوان محلی برای کسب هر چه بیشتر درآمد تصور می‌کردند، نقش مهمی در رشد و گسترش قیامهای خارجی داشت. رفتار ناعادلانه حکامی چون «معن بن زائده» و «المصیب بن زهیر» و «علی بن عیسی بن ماهان» که ظلم و ستمگری را همراه با فشار شدید اقتصادی بر مردم نواحی شرقی ایران اعمال می‌کردند، علة‌العلل و دلیل اصلی قیامهای اوایل عهد عباسی در سیستان و خراسان است که در دو جریان بارز خوارج و غلات^(۱۴) نمود پیدا کرد.

از آنجا که سیستان بیشتر ناحیه‌ای روستایی و غیر شهری و دارای نواحی جدا افتاده و غیر متصل بوده^(۱۵) بیشترین فشار حاصل از تعدیات عمال رسمی بر دوش بخش‌های روستایی قرار داشت و طبیعی است که در این مرحله حامیان و هواداران خوارج بیشتر از میان قشرهای روستایی باشند. و به عبارتی بهتر تکیه‌گاه عمده و حامی اصلی خوارج در شرق ایران محسوب شوند؛ خصوصاً که خوارج ایشان را به عدم پرداخت خراج و مالیات تحریک می‌کردند و شاید خود نیز چیزی از آنها مطالبه نمی‌کردند.^(۱۶) بنابراین در این مرحله از جنبش خوارج، با توجه به مسائل خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در نخستین دوران خلافت عباسیان در نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران حاکم بود حرکت آنها بازگو کننده نیازهای اجتماعی مردم این مناطق بوده است.^(۱۷) در واقع در این زمان خوارج سیستان همانند خوارج در شمال آفریقا، با مسائل مبتلا به اجتماعی آن سامان گره خوردند و بیانگر خواسته‌های محلی شدند، و بالاخص به موضع‌گیری درباره محصلان مالیاتی و مالیات کمرشکن روی آوردند. مثلاً یکی از شعب فرعی «عجاردة» معتقد بودند که کشاورزان باید از

زراعتی که از آب جاری و چشمه‌ها و رودها آبیاری شود نیم عشر محصول، زکات
پیردازند. (۱۸)

این در حالی بود که نظام مالیاتی اعراب خصوصاً در زمان خلفای اموی در
عباسی بر دریافت خراج مبتنی بود که اغلب میزان آن سنگین بود.

حرارت و شور مذهبی که اولین خوارج داشتند اگر چه بطور کامل ناپدید نشد
اما در این زمان از شدت آن تا حدودی کاسته شده، اعتراض علیه سیاست‌های ظالمانه
اقتصادی و تجمع ثروت توسط اعمال خلافت جایگزین آن شده بود و ترور «معن بن
زائده» حاکم سیستان توسط خوارج در سال ۱۵۲ هـ (۱۹) و سوء قصد نافرجام خوارج
سیستانی در بغداد علیه «یزید بن فرید» جانشین معزول «معن» (۲۰) و نیز ترور «حضین
بن محمد» عامل خراج سیستان، توسط خوارج در محرم سال ۱۵۶ هـ (۲۱)

و... نمونه‌های دیگر از این قبیل در راستای همین سیاست به مرحله اجرا در آمد.
استفاده خوارج از نارضایتی‌های اجتماعی، خود یکی از دلایل اصلی بود که ایشان
توانستند در سیستان، حتی دو قرن بعد از سرکوب ازارقه، پایدار باقی بمانند و شمار
زیادی از بومیان محلی و اعراب ساکن در آنجا را به سوی خود جذب کنند.

در شرایطی که خوارج سیستان روستاها و حومه شهرها را در دست داشتند به دلیل
حضور عمال حکومت و سکوت اعیان و اشراف و فقهاء و قضات رسمی و طبقاتی که
منافع آنان همسو با منافع دربار خلافت بوده و نیز به دلیل وجود پادگانه‌های نظامی و
مطوعه و غازیان، که همگی حافظان مذهب رسمی خلافت بودند، (۲۲) شهرهای بزرگ
نظیر بست و زرنگ در حوزه قدرت والیان خلیفه بود که مستقیماً از بغداد یا از سوی
حاکم خراسان به سیستان اعزام می‌شدند و به دلیل تسلط خوارج بر روستاها و سواد
سیستان، جمع‌آوری و ارسال مالیات و خراج به دربار خلافت به آسانی میسر نبود و
احکام والیان به ندرت در خارج از شهرها جاری و ساری بود تا حدی که یکی از
بزرگان سیستان، آمارت در آنجا را عبارت از جنگ با خوارج می‌دانست، نه فقط ادای
خطبه و نماز (۲۳)

یک عامل مهم دیگر در بقای طولانی مدت خوارج در سیستان به نوع و ماهیت
فرقه‌های خارجی که در آنجا فعالیت می‌کردند مربوط بود. در جای دیگری به
چگونگی نفوذ و انتشار ازارقه، هواداران «قطری بن فجاءه» و خصوصاً «عطیه بن

اسود» در سیستان پرداخته‌ایم. ^(۲۴) «عطویه» یا پیروان «عطیه بن اسود»، بعدها اکثریت خوارج سیستان را تشکیل دادند. ^(۲۵) یکی از فرقه‌های پر نفوذ و مسلط بر سیستان که سر منشاء آن به «عطویه» باز می‌گشت، «عجارده» نام داشت که پیروان «عبدالکریم بن عجرر» ^(۲۶) بودند و نظرات نسبتاً معتدل تری داشتند. ^(۲۷) اگر چه کلاً خوارج «به دلیل انعطاف ناپذیری در مسائل مذهبی و عدم تطبیق کامل با شرایط و اوضاع و احوال محلی، نتوانستند بعدها حضور خود را در ایران و برخی نقاط دیگر دائمی سازند، ولی آنچه در مجموع از ماهیت و نوع فرقه‌های خارجی مسلط بر سیستان و شرق ایران در می‌یابیم، این است که فعالیت و بقای نسبی آنها نیز نتیجه اعتدال و انطباق نسبی با محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مناطق فعالیتشان بوده است. با وجود قدرت برجسته خوارج در بخشهایی از نواحی شرقی ایران و علی‌رغم تعدیلاتی که «عجارده» در عقاید خود ظاهر ساخته بودند، به دلیل اعمال خشونت شدیدی که گاه از سوی بعضی فرق خارجی مثلاً «حمزیه» پیروان «حمزه بن آذرک» نسبت به غیر خوارج و مردم عادی و حتی فرقه‌های رقیب سر می‌زد و نیز به دلیل تصادم خوارج با هواداران مذهب رسمی (اهل تسنن) آنها نتوانستند اکثریت عظیم جماعات محلی را با خود همساز کنند؛ به همین جهت برخی از محققان در مردمی بودن قیامهای خوارج تردید کرده ^(۲۸) و پاره‌ای دیگر را عقیده بر این است که عنوان خارجی در این دوره نامی بود اندکی مؤدبانه‌تر برای عنوان راهزن. ^(۲۹)

در طی دوره ۵۰ ساله‌ای که ما از آن تحت عنوان خوارج و قیامهای روستایی در شرق ایران یاد می‌کنیم، قیامها و جنبش‌های متعددی در این ناحیه از ایران به وقوع پیوسته است، چون بیشترین اطلاعات ما در این زمینه متکی بر اخبار «تاریخ سیستان» است امکان بررسی دقیق وقایع این دوره از ما سلب می‌شود. همانگونه که قبلاً بیان شد اوضاع سیاسی، اجتماعی سیستان در ابتدای خلافت عباسی متشنج بود و تا سال ۱۳۸ هـ عامل خلیفه هنوز موفق نشده بود به آنجراه یابد، بعد از این تاریخ نیز قدرت خوارج و «رتبیل» مانع از تسلط والی خلیفه بر منطقه می‌شد. در سال ۱۴۱ هـ «سلیمان بن عبدالله اسکندری» اولین والی عباسی در سیستان که از سوی حکام خراسان به آنجا آمده بود. با یک قیام خارجی به رهبری «حضین بن الرقاد» مواجه گشت. اگر چه به نوشته تاریخ سیستان مردم بسیاری به او پیوستند، اما سلیمان بن عبدا... توانست قیام را

سرکوب ساخته «حضین» را به قتل برساند. (۳۰) دیگر منابع از این شخص که اولین قیام خارجی در سیستان در عهد عباسی را ترتیب داد، نام نمی‌برند، فقط شهرستانی در جایی که به شرح عقاید و فرق «عجاردۀ» می‌پردازد، از شخصی به نام «حضین بن الرقاد» که حمزه خارجی از اصحاب او بوده است یاد می‌کند. (۳۱) که البته این امر معقول به نظر نمی‌رسد و شهرستانی وی را با شخص دیگری اشتباه گرفته است.

در سال ۱۵۰ هـ در شهر «بنست» اولین قیام ضد عباسی بر پا شد که رهبری آن را «محمد بن شداد» بر عهده داشت. (۳۲) او از «لغیریان» (۳۳) بود. از نام دو همپیان او، «آرزو قه المجوسی» و «مرزبان المجوسی» (۳۴) معلوم می‌شد که زرتشتیان آن نواحی نیز جزو هواداران او بوده‌اند، ولی بر خلاف اظهار یکی از محققان (۳۵) هیچ دلیلی بر خارجی بودن محمد بن شداد در دست نیست. ادامه این شورش به جنوب خراسان کشیده شد، ولی مؤلف تاریخ سیستان به شرح عاقبت این حرکت نمی‌پردازد. از آنجا که درست همزمان با این قیام در سال ۱۵۰ هـ در نواحی «بادغیس»، قیام «استادسیس» به ظهور پیوست، که اتفاقاً جماعت «الغیران» نیز در سپاه وی بودند، (۳۶) این احتمال را قوت می‌بخشد که میان این دو قیام و قیام استادسیس ارتباطی وجود داشته است. کانون قیام استادسیس، «بادغیس» و هوادارانش از مردم هرات و سیستان بودند که تعداد آنها را سیصد هزار نفر، که بیل‌ها و تیشه‌ها در دست داشتند ذکر کرده‌اند. (۳۷) به روایت گردیزی، استادسیس ادامه دهنده راه «به آفریده» بود و گروه زیادی از «به آفرید در سپاه او بودند. (۳۸) اما به نوشته بلعمی، استادسیس اصلاً از خوارج سیستان بود و به «بادغیس» مهاجرت کرد و توانست مردم را به پیوستن به کورش خارجی فرا خواند. (۳۹) گزارشهای «زین الاخبار» و «مجمل التواریخ» نیز تأیید می‌کنند که خاستگاه استادسیس، سیستان بوده است. (۴۰) ثعالبی نیز روایت می‌کند که خارجیان سیستان به سرکردگی «عبدا... استنجوی» با استادسیس همراه شدند و هرات و پوشنگ را گرفتند. (۴۱) مطالب فوق و نیز اینکه یکی از سرداران سپاه استادسیس مردی از سیستان به نام «حریش السجستانی» بوده است. (۴۲) احتمال فوق الذکر را تقویت می‌کند و آنگونه که مصحح تاریخ سیستان اظهار داشته (۴۳)، شاید قیام «محمد بن شداد» شعبه‌ای از قیام استادسیس بوده است. اگر این احتمال صحت داشته باشد، باید گفت که این جزو معدود قیامهایی بوده است که خوارج در کنار غلات و زرتشتیان به مبارزه

علیه خلافت پرداخته‌اند.

قیام استادسیس در سال ۱۵۱ هـ سرکوب شد، اما اوضاع آشفته سیستان، خلیفه منصور را واداشت تا در سال ۱۵۱ هـ «معن بن زائده» را که فردی کارگشته و محبوب بود برای اداره امور سیستان به آن نواحی گسیل دارد. یعقوبی تاکید می‌کند که «معن» برای نبرد با خوارجی که آنجا بودند، آمده بود و «بسیاری از آنان را بکشت و نابودشان ساخت»^(۴۴). وی موفق شد غنایمی را از جنگ با رتبیل به دست آورد، اما شیوه حکمرانی وی آمیخته با استبداد شدید و برزباده ستانی هر چه بیشتر مالیات مبتنی بود. او به مصادره اموال مردم و حیف و میل آنها پرداخت و به قول مؤلف تاریخ سیستان «مال به جور همی ستدی و به جور همی دادی، تا به تذبذب کردن مال و تدبیر کردن بد، دل بخردان ازو برشد»^(۴۵). اعمال ستمگرانه و ناشایست «معن»، خوارج را واداشت تا در لباس کارگران ساختمانی، شمشیرهایی را که قبلاً در میان دسته‌های نی پنهان کرده بودند، بر پیکر او که مشغول بازدید از کاخ در حال احداث خود بود، فرود آوردند و او را در سال ۱۵۲ هـ به قتل رسانند.^(۴۶) «یزیدبن فرید» جانشین و برادرزاده «معن» نیز راه سلف خویش را در پیش گرفت و در دوران کوتاه تصدی خود، با اهل سیستان از عرب و عجم سختی بسیار کرد.^(۴۷) و در تعقیب خارجیان کوششی فراوان به کار برد و انبوهی از آنان را کشت «تا آنکه خون‌هاشان مانند جوی جاری گشت».^(۴۸) شدت تنفر خوارج از وی به حدی بود که مدتها بعد از عزل و سکونت وی در بغداد، خوارج سیستانی به تعقیب وی پرداخته در بغداد قصد جان او را کردند که نافرجام ماند.^(۴۹)

به رغم تضییقات و فشارهایی که بر خوارج وارد می‌شده فعالیت‌های نظامی ایشان ادامه یافت. «تاریخ سیستان» تأکید می‌ورزد که در دوران حکمرانی «تمیم بن عمر» (۱۵۳ تا ۱۵۸ هـ) خوارج در سیستان نبر و مند باقی ماندند و ترور حکام و صاحب منصبان را به عنوان تاکتیک اصلی خود، تا آنجا به کار گرفتند که در عاشورای سال ۱۵۶ هـ عامل خراج سیستان، «حزین بن محمد را به قتل رساندند».^(۵۰)

در سال ۱۵۹ هـ نیز خوارج به رهبری فردی به نام «نوح» علیه نماینده خلیفه قیام کردند و نبرد سختی میان طرفین واقع شد که یکی از بزرگان سیستان در آن به قتل رسید.^(۵۱)

در زمان خلافت مهدی عباسی، امور سیستان به حاکم خراسان واگذار شد تا

نظارت بیشتر و بهتری بر اوضاع سیستان داشته باشد، یعقوبی باز هم نفوذ حضور خوارج در سیستان را دلیل این امر می‌داند. (۵۲)

در سال ۱۶۰ هـ در نواحی شرقی ایران قیام «یوسف البرم» رخ داد. در مورد ماهیت و محل قیام وی مطالب گوناگون و نامشخصی وجود دارد. یعقوبی وی را «یوسف برم» و از موالی «بنی ثقیف» که در بخارا دعوت خویش را تحت شعار امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد، معرفی می‌کند. (۵۳) طبری او را «یوسف بن ابراهیم» معروف به «یوسف برم» که به کردار خلیفه مهدی معترض بود، معرفی و محل قیام وی را خراسان می‌داند و اینکه گروه کثیری به وی گرویده بودند. (۵۴) برخی روایات دقیق‌تر کانون قیام وی را پوشنگ ناحیه‌ای نزدیک هرات ذکر می‌کنند. (۵۵) بر اساس این روایات، یوسف بر پوشنگ تسلط یافت و حاکم محلی آنجا، «مصعب بن زریق» جد خاندان طاهری منهزم شد و شعله‌های قیام یوسف به مرور، طالقان، جوزجان نیز سرایت کرد. اینکه کانون قیام یوسف اطراف هرات، یکی از نواحی نفوذ خوارج بوده است و نیز همزمانی و احتمالاً ارتباط قیام یوسف با قیام یک خارجی که یعقوبی وی را یحیی خارجی می‌کند، (۵۶) یا اینکه در بعضی منابع به یوسف لقب حروری (خارجی) داده شده است (۵۷) این گمان را قوت می‌بخشد که شاید «یوسف البرم» خارجی بوده و یا اینکه حداقل خوارج در جریان قیام وی نفوذ و شرکت داشتند. اگر چه انتساب لقب حروری به یوسف می‌تواند به مفهوم شورشی نیز تلقی شود، و اصولاً موضوع تعیین ماهیت ایدئولوژیکی اغلب قیامهای خارجی و التقاطی (۵۸) قرن دوم هجری در نواحی شرقی ایران، به دلیل اینکه از سوی مخالفینشان مورد همه گونه اتهام واقع شده‌اند، امری مشکل است اما در هر صورت اگر «یوسف البرم» خارجی نبوده باشد، مدرک معتبری نیز وجود ندارد که او را جزو غلات یا گروههای دیگر محسوب کنیم، ماهیت قیام وی هر چه باشد نمودار ناخشنودی مردم فرودست و قشرهای پایین نواحی شرقی ایران، که مقدسی آنها را اوباش می‌نامد، (۵۹) از سیاست حکام عباسی است.

تا سال ۱۸۱ هـ که تاریخ آغاز قیام بزرگ خوارج به رهبری «حمزة بن آذرک» می‌باشد از دو قیام خارجی دیگر اطلاع داریم. در سال ۱۷۵ هـ «حضین» یا «حصین» خارجی در ناحیه بین بست و زرنگ حرکت خود را آغاز کرد، او از موالی «قیص بن

ثعلبه» از اهالی «اوق» (۶۰) بود (۶۱). در این زمان در سیستان «عثمان بن عماره» از جانب «غطریف بن عطا» که خود به فرمان خلیفه هارون حاکم شرق ایران بود، فرمانروایی می‌کرد. از روایات نرشخی در تاریخ بخارا روشن می‌گردد که اصلاحات و تغییرات غطریف در ضرب سکه‌ها، موجب فشار طاقت فرسا و ظالمانه‌ای بر مردم بخارا گردید و به مقدار زیادی بر میزان خراج آنها افزوده شد. (۶۲)

احتمالاً دیگر نواحی تحت حاکمیت «غطریف» از جمله سیستان نیز از این بحران اقتصادی بی بهره نماندند، بنابراین می‌توان حدس زد که قیام «الحضین» رابطه مستقیمی با بدرفتاری و سوء سیاست اقتصادی حاکم خراسان و سیستان داشته است، و از آنجا که قیام او در نواحی روستایی میان «زرنگ» و «بست» روی داده، احتمالاً بیشترین حامیان او از میان رعایا بودند که بارگران مالیات و خراج، ناشی از سیاست‌های اقتصادی غطریف بر دوش آنها سنگینی می‌کرده است، قیام «الحضین» از سیستان آغاز شد و درگیریهایی با نیروهای «عثمان بن عماره» حاکم سیستان و پسرش «صدقه بن عثمان» و غازیان همراه او داشت. (۶۳) از این جا به بعد مطالب تاریخ سیستان با منابع دیگر منطبق نیست، مولف تاریخ سیستان بدون اینکه به فعالیت‌های «الحضین» پس از شکستی که از نیروهای «صدقه بن عثمان» تحمل کرد، اشاره کند، در نهایت بیان می‌کند که نیروهای «داود بن بشر المهبلی» حاکم جدید سیستان به اتفاق سپاه مطوعه و غازیان بعد از یک درگیری شدید موفق شدند الحضین را در سال ۱۷۷ هـ. به قتل رسانند. (۶۴) اما مطابق روایات گردیزی و ابن اثیر معلوم می‌شود که دامنه قیام «الحضین» از سیستان فراتر رفت و قسمتهایی از جنوب خراسان را نیز در بر گرفت و سپاه وی تا آن حد نیرومند بودند که توانستند لشگریان حاکم سیستان را شکست دهند. (۶۵) منابع مزبور تصریح می‌کنند که «الحضین» پس از شکستی که بر نیروهای «عثمان بن عماره» وارد کرد، به «بادغیس» و پوشنگ و هرات رفت. وی مدت دو سال در آن نواحی مقاومت کرد تا آنجا که خلیفه هارون نیز از فعالیت‌های او مطلع و بیمناک شده و طی نامه‌ای از غطریف خواست او را سرکوب کند، ولی الحضین توانست با عده ششصد نفره خود، سپاه دوازده هزار نفری غطریف را شکست دهد. همین منابع بی آنکه ما را از چگونگی قتل وی آگاه سازند، خاطر نشان می‌کنند که سرانجام الحضین در سال ۱۷۷ هـ. در اسفزار به قتل رسید. (۶۶)

منابع و یاداشتها

- ۱- اصولاً مناطق مرزی (ثغور) همراه از تسلط کامل حکومت‌های مرکزی خارج به دور و محل مناسبی برای مخالفان آنها بوده است. در مورد سیستان بایستی تاثیر نفوذ قدرت رتبیلان را نیز اضافه نمود که تا ظهور یعقوب لیث نیز در این منطقه حضور داشتند استفاده خوارج از این اوضاع ناآرام و نیز پیدایش بعدی مطوعه و عیاران در چنین وضعیت ناآرامی قابل تحلیل است.
- ۲- این مطلب براین اسناد است که رفت و آمدهایی میان خوارج این دو حوزه وجود داشته. از جمله نک به: فرار عطیة بن اسود (از رهبران خوارج) از عمان به کرمان و سپس سیستان (ابن اثیر، وقایع سال ۶۵ هـ) و نیز نک به: کتاب بدایع الازمان فی وقایع کرمان ص ۱۷ از فضل الدین که اشاره دارد در قرن پنجم نیز خوارج عمان نیم‌نگاهی به این مناطق داشتند.
- ۲- مولف نامعلوم، تاریخ سیستان، صص ۴۰-۱۳۶
- ۳- یعقوبی: تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۳۷۸
- ۴- در سراسر دعوت ۲۰ ساله عباسیان تقریباً اشاره‌ای به وجود اعیان عباسی در سیستان نمی‌شود. ضمن اینکه مخالفت با نماینده ابومسلم نیز ناظر بر این است که پیام نهضت عباسی به نواحی سیستان نرسیده بود. (منظور این است که با استقبال مواجه نشده بود). در همین رابطه قابل توجه است که تا سال ۱۳۸ هجری عامل خلیفه عباسی نتوانست به سیستان راه باید و قدرت در دست فردی از اهالی آنجا به نام عاصم ثرار داشت. (تاریخ سیستان، ص ۱۳۶) ۴- همان، ص ۱۵۷
- ۵- مؤلف نامعلوم: تاریخ سیستان، به اهتمام ملک الشعراء بهار، انتشارات پدیده، ۱۳۶۶ ش، صص ۴۰-۱۳۶
- ۶- بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، (بخش ایران)، ترجمه آذر تاش آذرنوش، انتشارات سروش، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۵۶
- ۷- همان، ص ۱۵۷
- ۸- تاریخ سیستان، ص ۲۷۱
- ۹- برای نمونه نک به: تاریخ سیستان، ص ۱۷۳ و طبری، محمد بن جریر: تاریخ الاهم و الملوک، بیروت، عزالدین، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م، وقایع سال ۲۰۵ هـ نک به: تاریخ سیستان ص ۱۷۳ تا ۱۷۵ شورش حرب بن عبیده، حرب بن عبیده از خواش سیستان بود... و حرب دعوی کرد که من حرب حمزة الخارجی را برخاسته‌ام که این سپاه عرب با او همی بس نیایند، نیز تاریخ طبری حوادث سال ۲۰۵ هـ قیام عبدالرحمن نیشابوری مطوعی که خودسرانه به پا خاسته بود برای جنگ با حمزة خارجی (همچنین نک تاریخ گردیزی ص ۲۹۳ و نیز الفرق، ص ۶۱، ابن اثیر وقایع سال ۱۹۲ هـ همچنین از دیگر گروه‌های شبه نظامی این عهد که خود جوش برای مقابله با خوارج بپا خاستند باید به عیاران اشاره شود که ارتباط‌هایی نیز با مطوعه داشتند و بعضی منابع صالح بن نصر و درهم بن نصر از رهبران عیاران سیستان را به مطوعه منسوب می‌کنند. (ابن اثیر وقایع سال ۲۵۳ هـ و نیز ابن خلکان: وفیات الاعیان، ج ۵، ص

- ۴۴۵)، این تشکل جدید نیز همانند مطوعه، بیشتر و در اصل عکس العملی بود در مقابل رشد رو به فزون قدرت خوارج عیاران صریحاً اعلام می‌کردند که ما برای جنگ با خوارج بپا خاسته‌ایم، و اولین درگیری ایشان نیز مقابله با خوارج به رهبری عمار خارجی بود. (تاریخ سیستان، ص ۵-۱۹۴)
- ۱۰- گردیزی، ابوسعید عبدالحی: زین الاخبار، به اهتمام عبدالحی جیبی، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۱۲
- ۱۱- مثلاً نک: قیام مطوعه به رهبری عبدالرحمن نیشابوری، طبری، وقایع سال ۲۰۵ هـ
- ۱۲- منظور از سرحد همان ثغر است. و در اصطلاح آن روز مرز بین دارالکفر و دارالاسلام بود. با این تعریف می‌بینیم که مسلمانان اولیه نه تنها قزوین را بواسطه نزدیکی و مجاورت با دیلمیان ثغر می‌نامند بلکه حتی ری نیز چنین ویژگی پیدا می‌کند. بست نیز محل آماده سازی نیروهای مسلمان جهت مقابله با کفار (رتبیلان و...) بوده است.
- ۱۲- تاریخ سیستان، ص ۱۵۸، ۱۷۶، در این مورد تک به: البلدان یعقوبی، ص ۵۶
- ۱۳- تاریخ سیستان، ص ۲۷
- ۱۴- منظور از (غلات) قیام هایی است که به خونخواهی ابومسلم در خراسان روی داد.
- ۱۵- یعقوبی: البلدان، ص ۵۶
- ۱۶- تاریخ سیستان، ص ۱۵۸، ۱۷۶، در این مورد تک به: البلدان یعقوبی، ص ۵۶
- ۱۷- غیر از استفاده از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی عوامل دیگر حضور خوارج در نواحی روستایی و دور افتاده را می‌باید در عقیده آنها مبنی بر دوری گزیدن از مومنین یا بیشتر حاکمیت عباسی و حامیان آنها، جستجو نمود.
- ۱۸- اشعری، ابوالحسن: مقالات الاسلامیین، و اختلاف المصلیین، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش، ص ۵۴؛ و نیز بغدادی، عبدالقاهر: الفرق، ترجمه دکتر جواد شکور، انتشارات اشراقی ۱۳۶۷ ش، ص ۶۳؛ شهرستانی ابوالفتح، محمد بن عبدالکریم: الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱ ش، ج ۱، ص ۱۶۸
- ۱۹- تاریخ سیستان، ص ۱۴۷
- ۲۰- همان، ص ۱۴۸
- ۲۱- همان، ص ۱۴۷
- ۲۲- تاریخ سیستان در چند موضع تصریح می‌کند که مردمان شهرها و قصبه (مرکز سیستان) بر ولایت امیر المومنین رشید هستند و خطبه به نام بنی عباس می‌خوانند، صص ۲۷-۱۵۸-۱۶
- ۲۳- همان، ص ۱۶۲
- ۲۴- نک، مقتخری، حسین: خوارج در ایران (تا پایان قرن سوم هجری)، پایان نامه فوق لیسانس، تهران، دانشگاه تهران، ۹-۱۳۶۸
- ۲۵- شهرستانی: پیشین، ج ۱، ص ۱۵۷؛ سید مرتضی بن داعی، حسین رازی: تبصرة العوام، من معرفة مقالات الانام، به اهتمام عباس اقبال، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴ ش، ص ۴۳

- ۲۶- از زندگانی و احوال او اطلاع چندانی نداریم. منابع تاریخی در مورد او مطالب قابل ذکری نمی‌گویند. ولی از طریق منابع ملل و نحل، همین قدر معلوم است که او اهل بلخ و از شاگردان و مریدان (عطیه‌بن اسود) بوده است و توسط عامل هشام بن عبدالملک در ایران، احتمالاً خالد بن عبدا... قسری دستگیر شده و در زندان مرده است. اشعری: مقالات الاسلامیین، ص ۵۳، بغدادی: الفرق، ص ۵۵؛ شهرستانی: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۶
- ۲۷- مثلاً در مورد کودکان مخالفین، بر خلاف ارازقه که کشتار آنها را روا می‌دانستند... نظریه معتدل‌تری ارائه دادند. و معتقد بودند که باید از ایشان پیش از آنکه به سن بلوغ برسند، بیزاری جست و پس از بالغ شدن، دعوت ایشان به اسلام واجب است، همچنین اغلب عجارده غارت اموال مخالفان خود قبل از کشتن آنها را جایز نمی‌دانستند و بر خلاف «ارازقه» از خوارج غیر فعال بیزاری نمی‌جستند و هجرت را فضیلت می‌شمردند، نه واجب. اشعری: ص ۵۲؛ بغدادی: ص ۵۵؛ شهرستانی: ج ۱، ص ۶۲
- C.E. BOSOWORTH : Sistan under the Arabs. P39,P.39
- ۲۸- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران، (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه)، امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۱۰۴
- ۲۹- تاریخ سیستان، ص ۱۴۰
- ۳۰- شهرستانی، ج ۱، ص ۱۶۲
- ۳۱- تاریخ سیستان، ص ۱۴۲
- ۳۲- احتمالاً نام طایفه‌ای از مردم هرات و سیستان
- ۳۴- تاریخ سیستان، ص ۱۴۲
- ۳۵- دنیل، التون، ل: تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۴۷
- ۳۶- اسفزاری، معین الدین محمد زهچی: روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به اهتمام سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش، ج ۲، ص ۴۹
- ۳۷- مقدسی، مطهر بن طاهر: البداء و التاریخ ترجمه دکتر محمد رضا کدکنی، (آفرینش و تاریخ)، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ج ۶، ص ۸۸؛ طبری: وقایع سال ۱۵۰ هـ اسفزاری: پیشین، ج ۲، ص ۴۹
- ۳۸- گردیزی، زرین الاخبار، ص ۲۷۶
- ۳۹- بلعمی، به نقل از دنیل: پیشین، ص ۱۴۴
- ۴۰- گردیزی، ص ۱۵۲؛ مجمل التواریخ، ص ۳۳۲
- ۴۱- ثعالبی، به نقل از دنیل: پیشین، ص ۱۴۵
- ۴۲- طبری، وقایع سال ۱۵۰ هـ
- ۴۳- تاریخ سیستان، ص ۱۴۲ تا حاشیه شماره ۳
- ۴۴- یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۰
- ۴۵- تاریخ سیستان، ص ۱۴۶

- ۴۶- طبری: وقایع سال ۱۵۲ هـ: تاریخ سیستان، ص ۱۴۷؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۸۰؛ بلارزی، فتوح البلدان، ص ۱۵۷؛ ابن خلکان: ابی العباس، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، مصر، مکتبه النهضة، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۵
- ۴۷- بلادری: فتوح البلدان، ص ۱۵۷
- ۴۸- یعقوبی: تاریخ ج ۲، ص ۳۸۰
- ۴۹- همان: ص ۳۸۱؛ تاریخ سیستان، ص ۱۴۸؛ بلاذری: پیشین، ص ۱۵۷
- ۵۰- تاریخ سیستان، ص ۱۴۸
- ۵۱- همان: ص ۱۴۹
- ۵۲- یعقوبی: البلدان، ص ۶۱
- ۵۳- یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۳۹۷
- ۵۴- طبری: وقایع سال ۱۶۰ هـ
- ۵۵- گردیزی: پیشین، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر: وقایع سال ۱۶۰ هـ
- ۵۶- یعقوبی: تاریخ، ج ۲ ص ۳۹۷؛ هنگامی که یوسف به قیام خود مشغول بود، گروهی از سپاهیان خلیفه مشغول نبرد با یحیی خارجی بودند.
- ۵۷- یعقوبی: البلدان، ص ۸۱؛ گردیزی ص ۲۸۰، ابن اثیر: وقایع سال ۱۶۰ هـ
- ۵۸- منظور قیامهایی است که در خراسان و شرق ایران بعد از قتل ابومسلم و عمدتاً به خونخواهی او صورت گرفت (سنباد - المقنع - اسحاق ترک - استادیس و....) منابع روشن می‌کنند ماهیت عقیدتی اغلب این قیامها ترکیبی از بودائیسیم، مزدکیسیم، زرتشتیسیم، مانویت و حتی اسلامی بوده است.
- ۵۹- مقدسی: پیشین، ج ۶ ص ۹۸
- ۶۰- مقدسی از محلی به نام «اوغ» نام می‌برد که دو منزلی از غزنین بوده است. رک: مقدسی، ابوعبدالله: احسن التقاسیم فی معرفة الاقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۵۱۱
- ۶۱- تاریخ سیستان، ص ۱۵۳؛ ابن اثیر: وقایع سال ۱۷۵ هـ
- ۶۲- نرشخی، ابوبکر: تاریخ بخارا، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات توس، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۱
- ۶۳- تاریخ سیستان، ص ۱۵۳
- ۶۴- همانجا، همان ص
- ۶۵- گردیزی، ص ۲۸۷، ابن اثیر: وقایع سال ۱۷۵ هـ
- ۶۶- پیشین
- ۶۷- تاریخ سیستان، ص ۱۵۴